

پایدار باشی و اگر کشته شود عذر تو درباره برادرزاده‌ات پذیرفته خواهد بود، ابولهب گفت خیال می‌کنی ما می‌توانیم با همه عرب ستیز کنیم؟ او آیین تازه آورده است، و ابولهب برگشت.

محمد بن سعد گوید از کس دیگری غیر از محمد بن عمر واقدی شنیدم که در آن روز از وی این بیت را سرود:

«همانا طلب پسر دایی خود را یاری داد و با تعهد و اموال خود با او مواسات کرد»^۱

عاتکه

دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی است و مادرش فاطمه دختر عمرو بن عائد بن عمران بن مخزوم است، در روزگار جاهلی ابوامیه پسر مغیره بن عبدالله بن عمرو بن مخزوم با عاتکه ازدواج کرد و برای او دو پسر به نامهای عبدالله و زهیر و دختری به نام قریبه آورد، پس از آن عاتکه در مکه اسلام آورد و به مدینه هجرت کرد.

عاتکه خوابی دید که در نظرش بسیار مهم آمد و او را به بیم انداخت و آن را به برادرش عباس گفت و افزود که آنچه را به تو می‌گویم پوشیده بدار که بیم آن دارم از آن خواب بر سر قوم تو شر و مصیبتی برسد.

عاتکه در خواب چنین دیده بود، و این خواب پیش از حرکت سپاه قریش به بدر بود، که سواری در حال سواربودن بر شتری پیش آمد و در منطقه بطحاء ایستاد و با صدای بلند فریاد کشید ای خاندان عذرا! — ای فریب‌کاران — به سوی کشتارگاه خود بروید^۲ و این فریاد و این کلمات را سه بار تکرار کرد. مردم پیش او جمع شدند و او به مسجد الحرام درآمد و مردم هم از پی او به مسجد درآمدند، در این هنگام شترش او را فراز کعبه برد و آن جا هم سه بار همان سخن را گفت. سپس شترش او را فراز کوه ابوقبیس برد که آن جا هم همان سخن را سه بار گفت، آنگاه آن سوار سنگی گران از کوه برگرفت و به سوی مکه سرازیر کرد که چون به دامنه کوه رسید پاره پاره شد و هیچ خانه‌یی و حجره‌یی در مکه نماند

۱. إِنَّ طَلِيحًا نَصَرَ ابْنَ خَالِهِ آسَاهُ فِي ذِي ذَمَّةٍ وَ مَالِهِ

۲. در همه چاپهای طبقات به صورت عُدْر چاپ شده که غلط است و عُدْر به معنی فریب درست است. به المغازی، ج ۱، ص ۲۹ و الروض الانف، ج ۲، ص ۶۱ مراجعه فرمایید.

مگر آنکه پاره‌یی از آن سنگ در آن افتاد جز حجره‌ها و خانه‌های خاندانهای هاشم و زهره که چیزی از آن در آنها نیفتاد.

عباس به عاتکه گفت این چه خواب بیم‌افزایی است، عباس اندوهگین از پیش عاتکه بیرون رفت و ولید بن عتبه بن ربیع را که دوست او بود دید خواب را به او گزارش داد و از او خواست آن را پوشیده بدارد ولی این سخن میان مردم فاش و آشکار شد به گونه‌یی که مردم درباره‌ خواب عاتکه سخن می‌گفتند، در این میان ابوجهل می‌گفت ای خاندان عبدالمطلب! به این بسنده نکردید که مردانتان پیامبری و پیشگویی کنند و کار را به آنجا کشانده‌اید که زنان شما هم پیشگویی می‌کنند، عاتکه چنین از خود بافته است که چنین و چنان در خواب دیده است ما سه روز منتظر می‌مانیم اگر آنچه گفته بود حق بود که هیچ وگرنه نامه‌یی می‌نویسیم که شما دروغ‌گوترین خاندان عرب هستید، عباس به او گفت ای کسی که نشیمنگاه تو زرد است! تو خود به دروغ و پستی از ما سزاوارتری^۱، چون سه روز از خواب عاتکه گذشت ضمضم بن عمرو که ابوسفیان او را برای بسیج کردن قریش به یاری کاروان به مکه فرستاده بود از راه رسید، او درحالی وارد مکه شد که هر دو گوش شترش را بریده بود و جهاز او را بازگونه کرده و پیراهن خود را از جلو و عقب دریده بود فریاد زنان می‌گفت کمک کمک کاروان را دریابید که محمد و یارانش راه را بر آن بریده‌اند بشتابید هرچند به خدا سوگند گمان نمی‌کنم بتوانید کاروان را دریابید، قریش به سوی کاروان خود حرکت کردند و پیش ابولهب رفتند که همراه ایشان برود، بولهب گفت سوگند به لات و عزی که نه خود بیرون می‌آیم و نه کسی را می‌فرستم و این کار را از بیم خواب عاتکه انجام نداد و می‌گفت خواب عاتکه دست را می‌بندد.

۱. آنچه واقعی در مغازی آورده است مفصل‌تر است. ظاهراً محمد بن سعد در مواردی مطالب استاد خود را تلخیص کرده است.

برخی از عمه‌های حضرت ختمی مرتبت که روزگار اسلام را درک نکردند

أم حکیم

نامش بیضاء و دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب است و مادرش فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم است، ام حکیم را به روزگار جاهلی کریر پسر ربیعه بن حبیب بن عبدشمس بن عبدمناف بن قصی به همسری گرفت که برای او دو پسر به نامهای عامر و طلحة و دو دختر به نامهای آزوی و أم طلحة آورد، آزوی را عفان بن ابی عاص بن امیه بن عبدشمس به همسری گرفت که برای او عثمان بن عفان را زاید^۱، سپس عقبه بن ابی معیط ازوی را به همسری گرفت که برای او دو پسر به نامهای ولید و خالد و دختری به نام ام کلثوم آورد.

بره

دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی است و مادرش فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم است. به روزگار جاهلی عبدالاسد پسر هلال بن عبدالله بن عمر بن مخزوم او را به همسری گرفت و بره برای او ابوسلمه را زاید، این ابوسلمه که در جنگ بدر همراه رسول خدا بوده است. همسر نخستین ام سلمه دختر ابی امیه بن مغیره است و پس از او حضرت ختمی مرتبت ام سلمه را به همسری خود گرفته‌اند، پس از مرگ عبدالاسد بن هلال، بره با ابورهم بن عبدالعزی بن ابی قیس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی ازدواج کرد و برای او ابوسبرة را زاید که او هم در جنگ بدر همراه مسلمانان بوده است.

۱. پیش از این هم به عرض رسانده‌ام که یکی از ارزشهای طبقات روشن کردن وابستگی‌های نسبی و سببی است، ملاحظه می‌فرمایید که عثمان نوه عمه حضرت ختمی مرتبت بوده است.

أمیة

دختر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی است و مادرش همان فاطمه دختر عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم است. به روزگار جاهلی جحش بن ریاب بن یعمر بن صبرة بن مرة بن کبیر بن غنم بن دودان بن اسد بن خزیمه که هم پیمان حرب بن امیة بن عبدشمس بود امیمة را به همسری گرفت و امیمة برای او پسری به نام عبدالله آورد که عبدالله در جنگ بدر همراه مسلمانان بود و دو پسر دیگر به نامهای عبیدالله و عبد آورد که عبد پدر احمد بن عبد است و دختری به نام زینب که همسر رسول خدا(ص) بوده است^۱ و دختری دیگر به نام حَمَنَه زاییده است، رسول خدا(ص) برای امیمة دختر عبدالمطلب چهل شتروار از خرمای خیبر را مقرر فرمود.^۲

سخن درباره دختر عموهای پیامبر(ص)

ضباعة

او دختر زبیر پسر عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی است و مادرش عاتکه دختر ابووهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم است، رسول خدا(ص) او را به همسری مقداد بن عمر بن ثعلبة که از قبیله بهراء بود درآورد و چون مقداد هم پیمان اسود بن عبد یغوث زهری بود و اسود او را پسر خوانده خود می دانست و بدین سبب او را مقداد بن اسود می گفتند، ضباعه برای مقداد پسری به نام عبدالله و دختری به نام کریمه آورد. عبدالله پسر مقداد در جنگ جمل همراه عایشه بود و کشته شد. علی بن ابی طالب(ع) هنگامی که از کنار

۱. شرح حال مفصل حضرت زینب در همین جلد در شرح احوال همسران رسول خدا(ص) خواهد آمد.

۲. امیمة از بانوان شاعر است که در سوگ پدر خود عبدالمطلب مرثیه سروده است، ابن هشام در سیره، ج ۱، ص ۱۸۲ ابیاتی از او را آورده است.

کشته او گذر کرد فرمود چه بدخواهرزاده‌یی که تو بودی! گوید، رسول خدا(ص) برای ضباعه چهل شتروار از محصول چنبر را مقرر فرمود.

ام حکم

او هم دختر زبیر بن عبدالمطلب است و مادرش عاتکه دختر ابووهب بن عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم است. او را پسرعمویش ربیعہ پسر حارث بن عبدالمطلب به همسری گرفت و پسرنی به نامهای محمد و عبدالله و عباس و حارث و عبدشمس و عبدالمطلب و امیه و دختری به نام اروی کبری آورد، و رسول خدا(ص) برای ام حکم سی شتروار از محصول خیبر مقرر فرمود. ام حکم از رسول خدا روایت کرده است.

صفیه

دختر زبیر بن عبدالمطلب است و مادرش هم همان عاتکه است. پیامبر(ص) چهل شتروار از محصول خیبر را برای او مقرر فرمود.

أم زبیر

دختر زبیر بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی است و مادر او هم همان عاتکه است و رسول خدا(ص) برای او هم چهل شتروار از محصول خیبر را مقرر داشت.

أم هانی

نام اصلی او فاخته و دختر ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی است، مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف است، هبیره بن ابی وهب مخزومی او را به همسری گرفت و ام هانی برای او جعدة پسر هبیره را زاید. رسول خدا(ص) برای او از درآمد خیبر چهل شتروار مقرر فرمود.

أم طالب

دختر ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی است. هشام بن کلبی در کتاب نسب‌نامه فرزندان ابوطالب از این بانو نام نبرده و نوشته است که ابوطالب سه دختر به نامهای ام هانی و جمانه و ریطه داشته است. شاید ریطه همان ام طالب باشد که محمد بن عمر واقدی هم در کتاب جیره‌هایی که پیامبر مقرر داشته‌اند نام او را همینگونه آورده است و گفته است که رسول خدا(ص) برای ام طالب چهل شتروار از درآمد خیبر مقرر فرموده است. مادر همه فرزندان ابوطالب چه پسر و چه دختر فاطمه دختر اسد است جز طلیق پسر ابوطالب که مادرش کس دیگری است.

جمانه

دختر ابی طالب بن عبدالمطلب که مادرش فاطمه دختر اسد بن هاشم بن عبدمناف بن قصی است، او را ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی به همسری گرفت و جمانه برای او پسری به نام جعفر آورد. پیامبر(ص) از محصول خیبر سی شتروار به او اختصاص داد.

أمامة

دختر حمزة بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی است و مادرش سلمی دختر عُمیس بن معد بن تیم بن مالک بن قحافة بن خثعم است. امامه همان دختری است که - پس از کشته شدن جناب حمزه - علی و جعفر دو پسر ابوطالب و زید بن حارثه برای سرپرستی او دآوری به حضور رسول خدا بردند.

أم حبيب

دختر عباس بن عبدالمطلب بن هاشم، مادرش ام الفضل لبابة دختر حارث هلالی است. اسود بن سفیان بن عبدالاسد بن هلال بن عبدالله که از خاندان مخزوم بود او را به همسری گرفت، ام حبيب برای او زرقاء و لبابه را آورد و آنان ساکن مکه بودند.

هند

دختر مقوم بن عبدالمطلب است. مادرش قلابه دختر عمرو بن جعونة بن غزیه بن حذیم بن سعد بن سهم بن عمرو بن هُصَیص است. ابوعمرة که نامش بشیر بن عمرو بن محصن بن عمرو بن عتیک بن عمرو بن حارث بن مالک بن نجار و از انصار است او را به همسری گرفت، هند برای او دو پسر به نامهای عبدالله و عبدالرحمان آورد.

اروی

دختر مقوم بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است و مادر او هم همان قلابه است. اروی را ابومسروح حارث بن یعمر بن حیان بن عمیره بن ملان بن ناصرة بن قصیه بن سعد بن بکر بن هوازن که هم پیمان عباس بن عبدالمطلب بود به همسری گرفت، اروی برای او عبدالله بن ابی مسروح را آورد.

أم عمرو

دختر مقوم بن عبدالمطلب که مادر او هم همان قلابه است. او را نخست مسعود بن معتب ثقفی به همسری گرفت که برای او عبدالله بن مسعود را آورد. سپس ابوسفیان حارث بن عبدالمطلب بن هاشم او را به همسری گرفت و ام عمرو دختری به نام عاتکه برای او آورد.

ازوی

دختر حارث بن مطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصی، مادرش غزیه دختر قیس بن طریق بن عبد العزی بن عامر بن عمیره بن ودیعه بن حارث بن فهر است، ازوی را ابووداعه بن صبره بن سعید بن سعد بن سهم به همسری گرفت و او دو پسر به نامهای مطلب و ابوسفیان و دخترانی به نامهای ام جمیل و أم حکیم و ربه آورد.

دُرة

دختر ابولهب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قُصی مادرش أم جمیل دختر حرب بن امیه بن عبدشمس بوده است. او را حارث بن عامر بن نوفل بن عبد مناف بن قُصی به همسری گرفت و برای او سه پسر به نامهای ولید و ابوالحسن و مُسلم زاده شدند، حارث بن عامر همسر دره به روز جنگ بدر همراه کافران بود و بر حال کفر کشته شد. پس از او دحیه بن خلیفه بن فروه کلبی دُره را به همسری گرفت.

عُزه

او دختر ابوالهلب است و مادرش همان ام جمیل بوده است. عُزه را اُوفی پسر حکیم بن امیه بن حارثه بن اُوقص سلمی به همسری گرفت. عُزه برای اوفی عبیده و سعید و ابراهیم را آورد.

خالدة

او هم دختر ابولهب و أم جمیل است. عثمان بن ابی العاص بن بشر بن عبد بن دهمان ثقفی او را به همسری گرفت و خالده برای او فرزند آورد.

فاطمة

دختر اسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی است و مادرش فاطمه دختر هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن عامر بن لوی است، ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم او را به همسری گرفت و فاطمه برای ابوطالب علی و جعفر و عقیل و طالب را آورد که طالب از همه برادران بزرگتر بود و دخترانی به نامهای ام هانی و جمانه و ریظه آورد.^۱

رُقِیْقَة

دختر صیفی بن هاشم بن عبد مناف بن قصی، مادرش هاله دختر کلده بن عبدالدار بن قصی است، رقیقه را نوفل بن اُهیب بن عبد مناف بن زهره به همسری گرفت و رقیه برای او مخرمة بن نوفل را آورد.

محمد بن عمر واقدی، از عبدالله بن جعفر، از ام بکر دختر مسور بن مخرمة، از پدرش، از پدر بزرگش مخرمة از مادرش رُقِیْقَة دختر صیفی بن هاشم بن عبد مناف خبر داد که می‌گفته است * گویی هم‌اکنون می‌بینم که دخترکی بودم که عمویم شیبة یعنی عبدالمطلب را مطلب بن عبد مناف با خود - از مدینه - پیش ما آورد و من نخستین کسی بودم که شتابان خود را به عمویم رساندم و این خبر را به خانواده خودمان دادم.

گوید، رقیقه در آن هنگام از عبدالمطلب بزرگتر بوده است. رقیقه محضر رسول خدا را درک کرده و مسلمان شده است و سخت‌گیرترین مردم نسبت به پسرش مخرمة بوده است.^۲

محمد بن عمر واقدی از عبدالله بن جعفر، از ام بکر دختر مسور، از پدرش مرا خبر

۱. در فصل زنان بیعت‌کننده قریش، ناز هم در باره جناب فاطمه سخن گفته خواهد شد.

۲. مخرمة سرانجام در فتح مکه مسلمان شد او که پسر عموی سعد بن ابی وقاص است از آنانی است که رسول خدا برای جلب محبت او به او اموالی ارزانی فرموده و به اصطلاح از مولفة قلوبهم است. او بسیار بدزبان بوده و به سال پنجاه و چهار هجرت پس از یکصد و پانزده سال زندگی در مدینه درگذشت و در سالهای یابانی عمر خود کور شده بود. برای آنگهی بیشتر به ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۴، ص ۳۴۷ مراجعه فرمایید.

داد که می‌گفته است * رقیقه دختر صیفی بن هاشم بن عبد مناف که مادر مخرمه بن نوفل است. به حضرت ختمی مرتبت خبر داد که مواظب خود باشند و گفت قریش تصمیم گرفته‌اند امشب به تو شبیخون آورند، مسور می‌گفته است رسول خدا آن شب بستر خود را ترک کرد و علی بن ابی طالب علیه‌السلام بر جای آن حضرت آرمید.

سخن درباره همسران حضرت ختمی مرتبت (ص)

نخستین بانویی که حضرت ختمی مرتبت او را به همسری برگزید خدیجه دختر خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قُصی بود و مادر آغاز این جلد شرح حال و نسب و اخبار او و تزویج رسول خدا را پیش از مبعث با او و مسلمان شدن او و شمار فرزندان و تاریخ مرگ او را آوردیم.

رسول خدا (ص) پس از رحلت خدیجه سوده را به همسری برگزیدند.

سودة

او دختر قیس بن عبد شمس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لُوی است و مادرش شמוש دختر قیس بن عمرو بن زید بن لبید بن خداهش بن عامر بن غنم بن عدی بن نجار از انصار است. سوده را نخست سکران بن عمرو بن عبدشمس بن عبدود بن نصر بن مالک بن حسل بن عامر بن لوی به همسری گرفت. سوده از دیرباز در مکه مسلمان شد و بیعت کرد. شوهرش سکران هم مسلمان شد و هر دو در هجرت دوم مسلمانان به سرزمین حبشه رفتند.

محمد بن عمر واقدی از مخرمه بن بُکیر از پدرش ما را خبر داد که می‌گفته است * سکران بن عمرو همراه همسر خود سوده از حبشه به مکه باز آمد و سکران در مکه درگذشت. چون مدت عده سوده سپری شد رسول خدا (ص) کسی را با پیام خواستگاری پیش او فرستاد و از او خواستگاری فرمود. سوده در پاسخ گفت اختیار کار من در دست

شماست و پیامبر (ص) فرمودند به یکی از مردان قوم خود بگو که تو را به همسری من در آورد. سوده به حاطب بن عمرو بن عبدشمس بن عبدود گفت و او سوده را به همسری رسول خدا در آورد. سوده نخستین بانویی بود که رسول خدا پس از مرگ خدیجه با او ازدواج فرمود.

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن عبدالله بن مسلم ما را خبر داد که می گفته است: * از پدرم شنیدم می گفت پیامبر (ص) به ماه رمضان سال دهم هجرت پس از رحلت خدیجه و پیش از آنکه عایشه را به همسری بگیرد با سوده ازدواج کرد و در مکه با او زفاف فرمود و او را به مدینه برد.

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن عبدالله - برادرزاده زُهری - از زُهری، از عروءه، از عایشه و همچنین ابن ابی الزناد، از هشام بن عروءه، از پدرش، از عایشه ما را خبر دادند که می گفته است: * سوده دختر زمه سال خورده شده بود و پیامبر (ص) چندان از او بهره مند نبود و از سوی دیگر به موقعیت من در نظر رسول خدا (ص) و اینکه ایشان بسیار به فکر من هستند آگاه بود. ترسید که مبادا رسول خدا او را رها فرماید و چون می خواست جایگاه خود و عنوان همسری پیامبر (ص) را داشته باشد به آن حضرت گفت ای رسول خدا روزی که نوبت من است از عایشه باشد و شما در آن باره آزادی و پیامبر قبول فرمود و در همین مورد این آیه نازل شد که خداوند می فرماید: «و اگر زنی از شوهر خود بیم ناسازگاری و روی گردانی داشت»^۱.

محمد بن عمر واقدی، از معمر، از زُهری، از عروءه، از عایشه ما را خبر داد که می گفته است: * سوده روز و شب نوبت خود را برای کسب خشنودی رسول خدا (ص) به عایشه بخشید.

محمد بن عمر واقدی، از حاتم بن اسماعیل، از نعمان بن ثابت تیمی ما را خبر داد که می گفته است: * رسول خدا (ص) به سوده فرمود عده نگهدار - طلاق داده ام - سوده شبی بر سر راه پیامبر نشست و گفت ای رسول خدا! در من شوقی نسبت به مردان - امور زناشویی - نیست ولی دوست دارم در زمره همسران تو مبعوث شوم، محبت فرمای و به من رجوع کن و حضرت ختمی مرتبت به او رجوع فرمودند.

۱. بخشی از آیه ۱۲۸، سوره چهارم - ساء است. طبری در مجمع البیان و ابوالفتوح رازی در تفسیر موارد دیگری را درباره شأن نزول این آیه نوشته اند و به همین مورد هم اشاره کرده اند.

مسلم بن ابراهیم، از هشام دستوایی، از قاسم بن ابی بزه ما را خبر داد که می‌گفته است * پیامبر (ص) خبر طلاق سوده را برای او پیام فرستاد، چون سوده از آن آگاه شد بر سر راه پیامبر که به خانه عایشه می‌رسید نشست و چون پیامبر (ص) را دید گفت تو را به کسی که قرآن را بر تو فرو فرستاده و تو را از همه خلق برگزیده است سوگند می‌دهم که چرا مرا طلاق داده‌اید آیا به سبب دلگیری از من بوده است؟ فرمود نه، سوده گفت اینک تو را به همان سوگند، سوگند می‌دهم که به من رجوع فرمایی، من سالخورده شده‌ام و مرا نیازی به مردان نیست ولی دوست می‌دارم به روز رستخیز در زمره همسران تو مبعوث شوم، پیامبر (ص) به او رجوع فرمود. سوده گفت من اینک شبانه‌روزی را که نوبت من است به عایشه که محبوب رسول خداست واگذار کردم.

محمد بن حمید عبدی از معمر ما را خبر داد که می‌گفته است * به من خبر رسیده است که پیامبر (ص) می‌خواستند سوده را طلاق دهند، سوده در آن باره با ایشان گفتگو کرد و گفت مرا حرصی به شوهر نیست ولی دوست می‌دارم که خداوند به روز قیامت مرا با عنوان همسر تو مبعوث فرماید.

محمد بن حمید عبدی از معمر، از هشام بن عروة از پدرش ما را خبر داد که سوده روز نوبت خود را به عایشه بخشیده بود.

یزید بن هارون از حماد بن سلمه، از ثابت بنانی، از سمیه، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است * میان مردم هیچ زنی برای من دوست‌داشتنی‌تر از سوده نیست که در راه و روش او باشم جز اینکه او زنی است که در او رشک و حسد است.^۱

ابومعاویه ضریر، از اعمش، از ابراهیم ما را خبر داد که می‌گفته است * سوده به رسول خدا (ص) گفت دیشب که پشت سر شما نماز می‌گزاردم چندان رکوع را طول دادید که ناچار بینی خود را از بیم آنکه خون از آن سرازیر نشود گرفتم، رسول خدا خندیدند، گوید سوده گاهی با نقل چیزی پیامبر را می‌خندانند.

عفان بن مسلم، از ابو عوانه، از فراس، از عامر، از مسروق، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است * روزی همه همسران رسول خدا در محضرش بودند، گفتیم ای رسول خدا! کدامیک از ما زودتر پس از مرگ شما به شما ملحق می‌شویم؟^۲ فرمود آن کس که دستش

۱. ابن اثیر در النهایه، ج ۲، ص ۳۸۹ بخشی از این حدیث را آورده و معنی کرده است که با توجه به گفته او ترجمه شد.

۲. ملاحظه می‌فرمایید که حدیث نادرست است. واقدی هم آن وارد کرده است. وانگهی مگر احتمال نمی‌داده‌اند که ایشان پیش از رسول خدا بمیرند!

از همه درازتر باشد. عایشه می‌گوید پاره‌چوبی برداشتیم و دستهای خود را اندازه گرفتیم. دستهای سوده دختر زمعه از همه بلندتر بود و پس از رحلت رسول خدا (ص) سوده از همه ما زودتر به ایشان پیوست، و بعد متوجه شدیم که منظور از بلندی دست پرداخت صدقه است و سوده زنی بود که صدقه‌دادن را دوست می‌داشت.

محمد بن عمر واقدی می‌گفت این حدیث درباره سوده درست نیست و درباره زینب دختر جحش درست است و او بود که زودتر از دیگران به رسول خدا پیوست. زینب به روزگار حکومت عمر بن خطاب درگذشت و آن‌گونه که محمد بن عبدالله بن مسلم از پدرش ما را خبر داد سوده تا روزگار حکومت معاویه زنده بوده و در شوال سال پنجاه و چهارم در مدینه درگذشته است. واقدی می‌افزود که همین موضوع در نظر ما استوارتر است.

محمد بن عمر واقدی از ابن ابی ذئب از صالح آزاد کرده و وابسته توأمة ما را خبر داد که می‌گفته است: * از ابوهریره شنیدم می‌گفت پیامبر (ص) در حجة الوداع همراه همه همسران خود حج گزارد و فرمود همین حج - حج آخر - است و پس از آن محصور بودن خواهد بود. ابوهریره می‌گفته است پس از آن فقط سوده دختر زمعه و زینب دختر جحش به حج و هیچ سفری نرفتند و گفتند پس از رسول خدا هیچ مرکبی ما را حرکت نخواهد داد.

همچنین محمد بن عمر واقدی، از حماد بن زید از هشام از ابن سیرین ما را خبر داد که سوده می‌گفته است: * من که حج و عمره گزارده‌ام همانگونه که خدای عزوجل فرمان داده است در خانه خود آرام می‌گیرم.

يعقوب بن ابراهيم از پدرش، از صالح بن کيسان، از صالح بن نبهان آزاد کرده و وابسته توأمة ما را خبر داد که می‌گفته: * از ابوهریره شنیده است که می‌گفته است هنگامی که پیامبر (ص) از حجة الوداع برگشت فرمود «آغاز محصور بودن و خانه‌نشینی فرا رسیده است». صالح می‌گفته است، سوده می‌گفت پس از این هرگز حج نمی‌گزارم.

عبدالله بن مسلمة بن قعنب، از افلح بن حمید، از قاسم بن محمد^۱، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: * سوده اجازه خواست که پیش از ایشان و پیش از حرکت مردم به منی

۱. یعنی قاسم پسر جناب محمد بن ابی بکر که عایشه عمه‌اش بوده است و توجه خواهید فرمود که عایشه نسبت به همه اعقاب ابوبکر یا عمه است یا خاله و محرم آنان بوده است.

برود و پیامبر اجازه فرمود و سوده پیش از حرکت مردم به منی رفت و ما همان جا ماندیم تا شب را به صبح رساندیم و هم‌زمان با حرکت رسول خدا حرکت کردیم و اگر من هم از رسول خدا (ص) اجازه گرفته بودم و همانگونه که سوده اجازه گرفته بود پیش از مردم حرکت می‌کردم برای من دوست‌داشتنی‌تر بود.

محمد بن عبید طناقسی، از عبیدالله بن عمر، از عبدالرحمان بن قاسم از پدرش، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: * دوست می‌داشتم همانگونه که سوده از رسول خدا اجازه گرفت من هم اجازه می‌گرفتم و نماز صبح را پیش از آمدن مردم در منی - ظاهراً مقصود مسجد خیف است - می‌گزاردم، از عایشه پرسیدند مگر سوده از رسول خدا اجازه گرفته بود؟ گفت آری و چون بانویی فربه و سنگین‌وزن بود پیامبر او را اجازه فرمود.

عبدالله بن وهب مصری از افلاح بن حُمَید، از قاسم بن محمد از عایشه همسر رسول خدا ما را خبر داد که می‌گفته است: * سوده دختر زمه از رسول خدا اجازه گرفت که از مشعر به منی زودتر از مردم برود و چون بانویی فربه و سنگین‌وزن بود به او اجازه فرمود. محمد بن عمر واقدی، از عبدالحکیم بن عبدالله بن ابی فروة ما را حدیث کرد که می‌گفته است: * از عبدالرحمان اعرج در مجلس درس او در مدینه شنیدم می‌گفت پیامبر (ص) برای سوده دختر زمه از محصول خیبر هشتاد شتروار خرما و بیست شتروار جو و برخی گفته‌اند گندم مقرر فرمود.^۱

عالم بن فضل، از حماد بن زید از هشام بن حسان، از محمد بن عمر ما را خبر داد که می‌گفته است: * عمر بن خطاب برای سوده جوانی انباشته از درم فرستاد، سوده پرسید این چیست؟ گفتند درم است، گفت شگفتا در جوانی مثل خرما! ای کنیز چادرهای مرا بیاور و همان دم همه را میان بی‌نویان پراکنده کرد.^۲

هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش از ابوصالح، از ابن عباس ما را خبر داد که می‌گفته است: * سوده دختر زمه همسر سکران بن عمرو برادر سهیل بن عمرو بود، سوده

۱. محمد بن سعد ضمن شرح حال ام طالب دختر ابوطالب گفته است که واقدی کتاب مستقلی به نام جیره‌هایی که رسول خدا مقرر فرموده‌اند به نام «طعم النبی» داشته است.

۲. نه تنها سوده که زینب دختر جحش هم از این بذل و بخشش عمر که نظام مالی مسلمانان را برهم زده بود سخت ناراحت شد و همه آن را همان روز میان بی‌نویان تقسیم کرد. به شرح حال زینب در صفحات آینده مراجعه فرماید.

در خواب چنان دید که گویی پیامبر (ص) شروع به راه رفتن فرمود و برگردن سوده پا نهاد، سوده شوهر خود را از این خواب آگاه کرد، سکران گفت به جان پدرت سوگند اگر راست می‌گویی من خواهم مرد و پیامبر (ص) تو را به همسری خواهد گرفت، سوده گفت هرگز حرامم باد. هشام که این روایت را نقل می‌کرد می‌گفت ولی این حرف‌ها چیزی را دگرگون نمی‌سازد، سوده شبی دیگر در خواب دید در حالی که آرسیده است ماهی از آسمان بر او فرو افتاد و شوهر خود را از آن آگاه کرد، سکران گفت به جان پدرت که اگر خوابت درست باشد من چیزی زنده نخواهم بود و می‌میرم و تو پس از من ازدواج خواهی کرد. گوید سکران همان روز بیمار شد و چیزی نگذشت که درگذشت و پیامبر (ص) سوده را به همسری گرفتند.

محمد بن عبید طنافسی از محمد بن عمرو، از ابوسلمة بن عبدالرحمان و یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب ما را خبر داد که می‌گفته‌اند: * خوله دختر حکیم بن اوقص سلمی^۱ همسر عثمان بن مظعون به حضور پیامبر آمد و گفت ای رسول خدا چنین می‌بینمت که به سبب از دست دادن خدیجه گرفتار اختلال شده‌ای، فرمود آری که مادر همه فرزندان و مدیر خانه بود، خوله گفت اجازه می‌فرمایی کسی را برایت خواستگاری کنم؟ فرمود آری که شما زنها برای این کار شایسته‌ترید، خوله برای آن حضرت سوده را که از خاندان عامر بن لوی بود و هم عایشه دختر ابوبکر را خواستگاری کرد و پیامبر با هر دو ازدواج فرمود و با سوده در مکه زفاف کرد و چون عایشه در آن هنگام شش ساله بود رسول خدا چند سال بعد یعنی هنگام ورود به مدینه با او زفاف کرد.

محمد بن عمر واقدی، از محمد بن عبدالله بن مسلم از پدرش ما را خبر داد که می‌گفته است: * سوده دختر زمعه در مدینه به سال پنجاه و چهارم هجرت و روزگار حکومت معاویه بن ابی سفیان درگذشت.

عایشه

دختر ابوبکر صدیق که پسر ابو قحافة بن عامر بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مرة بن

۱. به گفته ابن عبدالبر در استیعاب، حوله از بانوان بسیار صالح و فاضل و آگاه به حدیث بوده است. سعد بن ابی وقاص و سعید بن مسیب و بشر بن سعید و عمرو بن زبیر از او روایت کرده‌اند. شرح حال او در همین جلد طبقات هم خواهد آمد.

کعب بن لوی بوده است، مادر عایشه ام رومان دختر عمیر بن عامر بن دهمان بن حارث بن غنم بن مالک بن کنانه است.

هشام بن محمد بن سائب کلبی از پدرش از ابوصالح از ابن عباس ما را خبر داد که می‌گفته است: * رسول خدا (ص) عایشه را از ابوبکر خواستگاری فرمود. ابوبکر گفت من پیش از این به مُطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف وعده داده و گفتگو کرده‌ام که عایشه را به همسری پسرش جُبیر بدهم. آزادم بگذارید که این موضوع را لغو کنم و چنان کرد و سپس رسول خدا با عایشه که دوشیزه بود ازدواج فرمود.

محمد بن عمر واقدی، از عبدالرحمان بن ابی رجال، از پدرش و او از مادرش عمرة دختر عبدالرحمان بن سعد بن زرارة ما را خبر داد که می‌گفته است: * شنیدم عایشه می‌گفت پیامبر (ص) در ماه شوال سال دهم بعثت و سه سال پیش از هجرت مرا که شش ساله بودم به همسری برگزید و پیامبر هجرت فرمود و به روز دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاول وارد مدینه شد و در ماه شوال همان سال که هشتمین ماه هجرت بود با من زفاف فرمود و در آن هنگام نه‌ساله بودم.

محمد بن عمر واقدی، از ابو حمزه میمون که وابسته و آزاد کرده عروة بن زبیر بوده است، از عروہ از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: * رسول خدا (ص) مرا به همسری برگزید و من در آن هنگام با دخترکان بازی می‌کردم و نفهمیدم که پیامبر مرا به همسری برگزیده است تا آنکه مادرم مرا گرفت و در خانه نگهداشت و اجازه بیرون رفتن به من نداد به اندیشه‌ام گذشت که من دارای همسر شده‌ام ولی از مادرم نپرسیدم و او بود که مرا آگاه کرد.

محمد بن عمر واقدی، از عبدالرحمان بن ابی زناد، از هشام بن عروة، از پدرش، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: * رسول خدا مرا درحالی که شش ساله بودم به همسری برگزید و درحالی که نه‌سال داشتم با من زفاف فرمود، مرا درحالی که با دخترکان و همراه کنیزکان بازی می‌کردم به حضور آن حضرت بردند، هنگامی که پیامبر می‌آمد و دوستان و هم‌بازی‌های من از ایشان خود را پوشیده می‌داشتند و بیرون می‌رفتند. و هرگاه رسول خدا بیرون می‌رفت از حضور آنان با من خشنود بود یا درباره من آهسته به آنان سفارش می‌کرد. وکیع بن جراح، از سفیان، از اسماعیل بن أمیه، از عبدالله بن عروة، از عروہ، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیامبر (ص) در ماه شوال مرا عقد فرمود و در ماه شوال با

من زفاف فرمود و کدامیک از همسران رسول خدا در نظرش خوشبخت‌تر و پیش او بهره‌مندتر از من بودند؟ و عایشه دوست می‌داشت که زینهای خانواده‌اش را در ماه شوال به خانه شوهر ببرند.^۱

عبدالله بن نمیر، از اجلح، از عبدالله بن ابی ملیکه ما را خبر داد که می‌گفته است * پیامبر (ص) عایشه را از ابوبکر خواستگاری فرمود، ابوبکر گفت ای رسول خدا پیش از این اختیار او را به مطعم واگذار کرده‌ام که برای پسرش جبیر او را نامزد کرده است، اجازه فرمای تا او را از تعهد نسبت به ایشان برهانم، ابوبکر چنان کرد و جبیر عایشه را رها کرد و رسول خدا او را به همسری گرفت.

یزید بن هارون از فضیل بن مرزوق، از عطیه ما را خبر داد که می‌گفته است * رسول خدا (ص) از عایشه دختر ابوبکر که دخترکی بود خواستگاری فرمود، ابوبکر پرسید که آیا می‌توان دختر برادر را به همسری گرفت؟ رسول خدا فرمود «تو برادر دینی منی» گوید ابوبکر عایشه را به ازدواج پیامبر درآورد با کابینی که اثاث خانه به قیمت پنجاه یا حدود پنجاه درم، در این هنگام دایه عایشه پیش او رفت و دست او را که با دیگر کودکان بازی می‌کرد گرفت و او را به حجره‌یی برد و جامه‌اش را مرتب کرد و چادری بر سرش افکند و او را به حضور پیامبر (ص) برد.

یزید بن هارون، از حماد بن سلمه، از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است * من شش ساله بودم که رسول خدا (ص) مرا عقد فرمود و نه‌ساله بودم که مرا به خانه آن حضرت بردند، من سرگرم بازی کردن میان تاب و بانوج بودم و زلف داشتم در همان حال که بازی می‌کردم پیش من آمدند و مرا بردند و آماده‌ام ساختند و به حضور ایشان بردند و در آن‌جا چهره مرا که بر پارچه حریری نقش بسته بود به من نشان دادند.

یزید بن هارون از حماد بن سلمه از حُمید طویل از عبدالله بن عبید بن عُمیر ما را خبر داد که می‌گفته است * پیامبر (ص) از مرگ خدیجه چنان افسرده و دل‌گیر شد که بر وجود عزیزش ترسیدند و سرانجام عایشه را به همسری برگزید.

وکیع بن جراح و فضل بن دکین و محمد بن ربیعہ کلابی از فضیل بن مرزوق، از عطیه

۱. در روایتی پس از این خواهید دید که چون در ماه شوالی طاعون خطرناکی مکه و مدینه را فرا گرفته بوده است مردم ازدواج و زفاف را در ماه شوال خوش نمی‌داشته‌اند.

عوفی ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیامبر (ص) عایشه را با کابینی که خانه‌یی به بهای پنجاه یا حدود پنجاه درم بود به همسری گرفت.

وکیع از سفیان از ابواسحاق از ابو عبیده ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیامبر (ص) عایشه را در هفت سالگی عقد و در نه سالگی با او زفاف فرمود و رسول خدا به هنگامی که عایشه هیجده ساله بود رحلت فرمود.

همچنین وکیع از هشام بن عروه از پدرش ما را خبر داد که پیامبر (ص) عایشه را در شش یا هفت سالگی او عقد و در نه سالگی او با او زفاف فرمود.

ابومعاویه ضریر، از اعمش، از ابراهیم، از اسود، از گفته خود عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: * رسول خدا (ص) در نه سالگی او با او ازدواج فرموده است و در هیجده سالگی او رسول خدا رحلت فرموده است.

فضل بن دکین، از اسرائیل، از ابواسحاق از ابو عبیده ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیامبر (ص) عایشه را در شش سالگی او عقد کرد و در نه سالگی با او زفاف کرد و در هیجده سالگی عایشه آن حضرت رحلت فرمود.

عبدالوهاب بن عطاء هم از اسرائیل از ابواسحاق از مصعب بن سعد مانند همین را نقل کرد.

ابوعاصم ضحاک بن مخلد نبیل و فضل بن دکین و محمد بن عبدالله اسدی همگی از سفیان از اسماعیل بن امیه از عبدالله پسر عروه از گفته خود عایشه ما را خبر دادند که می‌گفته است: * پیامبر (ص) به ماه شوال مرا عقد فرمود و به ماه شوال مرا به خانه او بردند و کدامیک از زنان او در نظرش خوشبخت‌تر و بهره‌مندتر از من بوده است؟!

گوید عایشه دوست می‌داشت که مراسم زفاف زنهای خانواده او در ماه شوال باشد. ابوعاصم می‌گفت به سبب طاعون فراگیری که در روزگاران گذشته در ماه شوال اتفاق افتاده بود مردم از مراسم عقد و زفاف در ماه شوال کراهت داشتند. ابوعاصم همچنان می‌گفت سفیان این خبر را به سال یکصد و چهل و شش در شهر مکه و در خانه حسن بن وهب جمعی برای ما نقل کرد.

مسلم بن ابراهیم، از جعفر بن سلیمان، از هشام بن عروه، از پدرش از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: * پیامبر (ص) در هفت سالگی من مرا عقد و در نه سالگی با من زفاف فرمود و من همراه دوستان خود عروسک بازی می‌کردیم و هرگاه پیامبر (ص) می‌آمد و

عروسکها پیش ما بود می فرمود آرام و بر جای خود باشید.

عنان بن مسلم، از وهیب، از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه ما را خبر داد که می گفته است * در حضور پیامبر (ص) با عروسکهای خود بازی می کردم و دوستان هم سن و سالم پیش من می آمدند و آنان از رسول خدا خود را پوشیده و پس پرده نگه می داشتند و پیامبر (ص) پوشیده به آنان می فرمود همراه من بازی کنند.^۱

عنان بن مسلم، از وهیب، از هشام بن عروه از پدرش از خود عایشه ما را خبر داد که می گفته است * شش ساله بوده است که پیامبر (ص) او را عقد فرموده و نه ساله بوده که با او زفاف کرده است و نه سال هم پیش آن حضرت بوده است.

عارم بن فضل، از حماد بن زید از هشام بن عروه از پدرش از عایشه ما را خبر داد که می گفته است * پیامبر (ص) در هفت سالگی مرا عقد فرمود و در نه سالگی با من زفاف کرد. کثیر بن هشام، از جعفر بن برقان از زهری ما را خبر داد که می گفته است * پیامبر (ص) در شش سالگی عایشه او را عقد و در نه سالگی او با او زفاف فرمود و در هیجده سالگی او رحلت فرمود.

محمد بن حمید عبدی از معمر از زهری و هشام بن عروه ما را خبر داد که هر دو می گفته اند * پیامبر (ص) با عایشه در نه یا هفت سالگی زفاف فرموده است.

احمد بن اسحاق حضرمی، از وهیب از عیدالله بن عمر از یزید بن رومان، از عروه، از عایشه ما را خبر داد که می گفته است * به روزگار رسول خدا (ص) عروسک بازی می کردم!

محمد بن عمر واقدی، از خارجه بن عبدالله از یزید بن رومان از عروه از عایشه ما را خبر داد که می گفته است * روزی پیامبر (ص) پیش من آمدند و من سرگرم عروسک بازی بودم فرمودند ای عایشه این ها چیست - این کارها چیست؟ گفتم اسبهای سلیمان (ع) است و آن حضرت تبسم فرمود.

محمد بن عمر واقدی، از اسرائیل، از اعمش، از ابراهیم، از اسود، از عایشه ما را خبر داد که می گفته است * پیامبر (ص) در شش سالگی مرا عقد و در نه سالگی با من زفاف فرمود و هیجده ساله بودم که رحلت فرمود.

۱. قرار بر نقد و بررسی این روایتها که بیشتر آن هم از فرزندان زبیر است نیست و گرنه به راستی از خوانندگان گرامی می پرسم که عروسک بازی از افتخارها شمرده می شود؟! که این همه روایت نقل کنند!

محمد بن عمر واقدی، از موسی بن محمد بن عبدالرحمان، از ریطه، از عمرة دختر عبدالرحمان ما را خبر داد که می‌گفته است: * از عایشه پرسیدند رسول خدا (ص) چه هنگامی با تو زفاف فرمود؟ گفت هنگامی که رسول خدا به مدینه هجرت فرمود ما و دخترانش را در مکه گذاشت و چون به مدینه رسید زید بن حارثه و برده آزاد کرده و وابسته خود یعنی ابورافع را گسیل داشت و دو شتر در اختیار آن دو گذاشت و پانصد درم هم که از ابوبکر و ام گرفته بود به آنان داد که هر چند مرکبی که مورد نیاز باشد خریداری کنند، ابوبکر هم عبدالله بن اریقظ دیلی را همراه دو یا سه شتر فرستاد و به پسرش عبدالله بن ابی بکر نوشت که خانواده ابوبکر یعنی مادرم ام رومان و من و خواهرم اسماء همسر زبیر را سوار کند و روانه سازد، ما با هم از مکه بیرون آمدیم و چون به منطقه قَدَید^۱ رسیدیم زید بن حارثه با آن پانصد درم سه شتر خرید و همگان بیرون آمدیم و با طلحة بن عبیدالله که می‌خواست همراه خانواده ابوبکر هجرت کند برخوردیم و همه همراه شدیم، زید بن حارثه و ابورافع فاطمه (ع) و ام کلثوم و سوده دختر زمه - همسر رسول خدا - و ام ایمن و اُسامة بن زید را همراهی می‌کردند و عبدالله بن ابی بکر ام رومان همسر ابوبکر و دو خواهر خود را همراهی می‌کرد. طلحة بن عبیدالله هم همراه ما بود و همه به راه افتادیم، چون به منطقه بیض که در مِنی است رسیدیم شتری که من و مادرم در هودجی بر آن سوار بودیم رم کرد مادرم فریاد می‌کشید که ای وای بر دخترم! ای وای بر نو عروسم! سرانجام شتر ما را که داشت از گردنه سرازیر می‌شد گرفتند و خدای عزوجل ما را به سلامت داشت، و چون به مدینه رسیدیم من هم همراه افراد خانواده ابوبکر بودم، خانواده رسول خدا هم جایی منزل کردند، و رسول خدا (ص) در آن هنگام مسجد و حجره‌هایی را اطراف آن می‌ساخت و همسر و خانواده خود را آنجا منزل داد ما مدتی در خانه ابوبکر بودیم، ابوبکر به پیامبر (ص) گفت چه چیزی شما را از بردن همسرت به خانهات باز می‌دارد؟ فرمود مهریه و کابین، ابوبکر دوازده و نیم وقیه به ایشان داد و آن حضرت همان را برای ما فرستاد و در همین حجره که هم‌اکنون ساکن هستیم و رسول خدا هم در همین حجره رحلت فرمود با من زفاف کرد و پیامبر برای خود دری در مسجد گشود که روبه‌روی دری بود که به عایشه اختصاص داشت، عایشه می‌گفته است پیامبر (ص) قبلاً سوده را هم در حجره‌یی که کنار

۱. قَدَید: نام جایی نزدیک مکه است. به معجم البلدان، ج ۷، ص ۳۸ مراجعه فرماید.

حجره من بود ساکن فرموده بود و پیش از زفاف با من پیش سوده و در خانه او بودند. احمد بن عبدالله بن یونس، از زهیر بن معاویه، از هشام بن عروه، از عروه، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است * سوده هم شبانروز نوبت خود را به عایشه واگذار کرد و گفت نوبت من از عایشه باشد و پیامبر (ص) دو روز را به عایشه تخصیص دادند یعنی روز خودش و روز سوده را.

یزید بن هارون از حماد بن سلمه از هشام پسر عروه از عتاد بن حمزه بن عبدالله بن زبیر از خود عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است * به رسول خدا گفتم زنها هم کنیه دارند برای من هم کنیه‌ی تعیین فرما، فرمود به نام پسر عبدالله کنیه خود را انتخاب کن.^۱ حجاج بن نصر، از عیسی بن میمون، از قاسم بن محمد، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است * من باده امتیاز بر دیگر زنان رسول خدا برتری داده شده‌ام، گفته شد ای مادر مؤمنان آن ده فضیلت چیست؟ گفت اینکه رسول خدا دوشیزه‌ی بی‌جز مرا به همسری نگرفته است، و زنی را که پدر و مادرش هر دو از مهاجران باشند جز من نگرفته است، و خداوند حکم تبرئه مرا از آسمان نازل فرموده است، و اینکه جبریل تصویر مرا که بر پارچه حریری نقش بسته بود برای ایشان آورد و به آن حضرت گفت صاحب این چهره را به همسری بگیر که همو همسر تو است، و من و رسول خدا از آب یک ظرف غسل می‌کردیم و این کار را نسبت به هیچ‌یک از زنان خود انجام نمی‌داد، و درحالی که - در خانه - نماز می‌گزارد من از مقابل او رفت و آمد می‌کردم که این کار را هم نسبت به هیچ‌یک از همسران خود انجام نداده است، و هنگامی که با من بود وحی بر آن حضرت نازل می‌شد و هنگامی که بازنهای دیگرش بود وحی بر او نازل نمی‌شد، و خداوند او را قبض روح فرمود درحالی که میان سینه و گلوی من تکیه داده بود، و در آن شبی رحلت فرمود که نوبت من بود و در حجره من به خاک سپرده شد.^۲

۱. یعنی عبدالله بن زبیر که خواهرزاده عایشه است.

۲. برای خوانندگان گرامی چند توضیح لازم به نظر می‌رسد، نخست اینکه حجاج محدثی ضعیف بوده و نسایی او را مورد اعتماد نمی‌دانسته است، ابو داود هم می‌گفته است احادیث او را رد کرده‌اند، ابو حاتم هم او را ضعیف شمرده است. در این باره به شماره میزان الاعتدال، شماره ۱۷۴۸ مراجعه فرمایید، دوم آنکه خداوند متعال در آیه چهارم سوره تحریم، درباره همسران رسول خدا که ممکن است به او ازانی فرماید، بیوگان را بر دوشیزگان مقدم داشته است، سوم آنکه به گفته خود مؤلف طبقات بر طبق بسیاری از روایات آن حضرت در آغوش علی علیه السلام رحلت فرموده است نه در

شبابه بن سوار، از شعبه، از حکم از ابووائل ما را خبر داد که می گفته است * عمار بن یاسر سخن از عایشه به میان آورد و گفت به هر حال ما او را همسر رسول خدا در دنیا و آخرت می دانیم.

معلى بن اسد از وهیب بن خالد و عبدالعزیز بن مختار ما را خبر دادند که هر دو می گفته اند * هشام بن عروة از گفته پدرش از عایشه برای ما نقل کرد که پیامبر (ص) به او گفته اند دوبار تو را در خواب دیدم بدینگونه که مردی را دیدم که تو را در پارچه حریری بر دست گرفته و می گوید کسی که زیر این حریر است همسر تو خواهد بود و چون پارچه حریر را کنار زد دیدم تو زیر آن پارچه ای و من با خود گفتم اگر این تقدیر خداوند باشد خودش آن را فراهم خواهد فرمود.

عنان بن مسلم، از وهیب بن خالد، از هشام بن عروة از عباد بن حمزة بن عبدالله بن زبیر ما را خبر داد که * عایشه به پیامبر گفته است ای رسول خدا! آیا بر من کنیه ای نمی نهدی؟ و پیامبر فرموده اند به نام پسر عبدالله کنیه خود را انتخاب کن و کنیه عایشه ام عبدالله بوده است.

عنان بن مسلم، از مهدی بن میمون، از شعیب بن حباب ما را خبر داد که می گفته است * از شعبی شنیدم که می گفت مسروق هرگاه حدیثی را از ام المؤمنین عایشه نقل می کرد می گفت بانوی راستگو و دختر صدیق و کسی که از اتهام تبرئه شده است برای من چنین و چنان حدیث کرده است، کس دیگری غیر از شعبی می گفته است مسروق محبوبه حبیب خدا را هم می افزوده است.

ابو ولید هشام طیالسی از ابو عوانه، از فراس، از عامر، از مسروق ما را خبر داد که می گفته است * زنی به عایشه گفت مادر جان! عایشه گفت من مادر تو نیستم، مادر مردان شمایم.^۱
ابو ولید هشام طیالسی، از ابو عوانه، از هشام بن عروة از پدرش از عایشه ما را خبر داد که می گفته است * عروسکپایی داشته است که با آنها بازی می کرده است و هرگاه

→

آغوش عایشه، چهارم آنکه روایت متضمن ترک ادب از سوی عایشه در هنگام نمازگزاردن رسول خداست و فضیلتی شمرده نمی شود و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

۱. خوانندگان گرامی توجه دارند که خداوند در آیه ۶، سوره سی و سوم - احزاب همسران حضرت خنی مرتبت را به منزله مادر مؤمنان یاد فرموده است یعنی ازدواج با ایشان حرام است نه اینکه محرم باشد. برای آگاهی بیشتر به تفسیر آیه مذکور در تفسیر ابوالفتوح مراجعه فرمایید.

پیامبر (ص) می آمده‌اند عایشه آنها را زیر پارچه و جامه پنهان می کرده است، ابو عوانه می گفته است لابد برای اینکه او را از آن کار منع نکنند.

همین هشام، از ابو عوانه، از عبدالملک بن عمیر از عایشه ما را خبر داد که می گفته است: * مزایایی به من عطا شده است که به هیچ زنی عطا نشده است! پیامبر (ص) مرا در هفت سالگی عقد فرمود و فرشته‌یی در حالی که تصویر مرا در دست داشت پیش پیامبر آمد و پیامبر بر آن تصویر نگریست و در نه سالگی من با من زفاف فرمود، و من جبریل را دیده‌ام و هیچ زن دیگری او را ندیده است، و من در نظر او محبوب‌ترین همسرانش بودم!^۱ و پدرم محبوب‌ترین یارانش در نظرش بود، در خانه من بیمار شد و من پرستاری آن حضرت را عهده‌دار شدم و رحلت فرمود در حالی که کسی جز من و فرشتگان حضور نداشت.^۲

همین هشام، از شریک، از هشام بن عروه از پدرش از عایشه ما را خبر داد که می گفته است: * هنگامی که سوده سالخورده شد نوبت خود را به من بخشید و پیامبر (ص) دو روز را به من اختصاص می داد، هم روز خودم و هم روز او را.

عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از ابواسحاق، از حمید بن عریب ما را خبر داد که می گفته است: * به روز جنگ جمل مردی شروع به دشنام دادن به عایشه و نسبتهای ناروایان به او شد و مردم گرد او گرد آمدند. عمار پرسید چه خبر است، گفتند مردی بر پوستین عایشه افتاده است. عمار به آن مرد گفت خاموش باش ای ناستوده که عوعو می کنی، آیا به زنی که محبوب رسول خدا بوده است دشنام می دهی و تهمت می بندی، همانا که عایشه در بهشت هم همسر رسول خداست.^۳

ابوبکر بن عبدالله بن ابی اویس، از سلیمان بن بلال، از أسامة بن زید لثی، از ابوسلمه

۱. مناسب است خوانندگان گرامی به آیه ۴، سوره شصت و ششم - تحریم که در سالهای پایانی زندگی حضرت ختمی مرتبت نازل شده است مراجعه و دقت فرمایند که خطاب به عایشه و همتای دیگرش حنصه چه فرموده شده است، ز محترمی نصر بزرگ اهل سنت و دیگران تصریح کرده‌اند که مورد خطاب عایشه و حنصه‌اند، دقت در همین آیه روشن‌ترین دلیل بر نادرستی سخن این بانوست که خود را محبوب‌ترین می داند، پروردگار ما را از به خودشبنگی محفوظ ندار.

۲. امیدوارم که این اخبار مجعول باشد و به عایشه سته باشند و گرنه باید بسیار بی پروا بود که دروغهایی به این روشنی بر زبان آورد. لطفاً در جلد دوم همین کتاب طبقات به بخش گزارش رحلت حضرت رسول (ص) مراجعه فرمایید تا ببینید آیا عایشه تنها بوده است!!

۳. سلام و رحمت خدا بر دست پروردگان حضرت ختمی مرتبت و مکتب علوی که ما و خود شمشیر کشیدن عایشه و طلحه و زبیر بر روی ایشان بدین سان درس اخلاق می دهند، ولی گوش شنوا و دیده و دل عبرت‌بین کجاست.

ماجشون، از ابو محمد آزاد کرده و وابسته غفاری‌ها ما را خبر داد که می‌گفته است * عایشه از رسول خدا پرسید همسران شما در بهشت چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود تو از آنانی.

یزید بن هارون، از اسماعیل بن ابی خالد، از مصعب بن اسحاق بن طلحه ما را خبر داد که می‌گفته است * به من خبر داده‌اند که پیامبر فرموده‌اند «برای اینکه مرگ بر من آسان باشد عایشه یا کفهای دستهایش را که در بهشت بود به من نشان دادند».^۱

عبدالله بن نمیر، از هشام بن عروه، از پدرش، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است * با عروسکها بازی می‌کردم چند دختر و بانوی هم‌سن و سال من هم می‌آمدند و همراه من بازی می‌کردند و چون رسول خدا را می‌دیدند از آن حضرت فاصله می‌گرفتند و می‌رفتند و پیامبر (ص) آنان را به خانه می‌آورد و با من بازی می‌کردند.

ابومعاویه ضریر، از اسماعیل بن سمیع، از مسلم بطنین ما را خبر داد که پیامبر (ص) فرموده‌اند «عایشه در بهشت همسر من است».

همو، از هشام بن عروه، از عباد بن حمزه ما را خبر داد که می‌گفته است * عایشه به حضور رسول خدا رفته و گفته است ای رسول خدا به زنان خود کنیه‌های ارزانی داشته‌ای مرا هم کنیه‌ای ارزانی دار، پیامبر فرموده‌اند به نام خواهرزاده‌ات عبدالله کنیه خود را برگزین.

انس بن عیاض لثی هم از همان راویان ما را خبر داد که * عایشه به پیامبر (ص) گفته است آیا به من کنیه‌های ارزانی نمی‌داری؟ و فرموده‌اند به نام پسر عبدالله بن زبیر کنیه‌ات را برگزین و کنیه او ام عبدالله بوده است.

ابومعاویه ضریر از اعمش، از مسلم، از مسروق ما را خبر داد که * از او پرسیده‌اند آیا عایشه احکام و مسائل میراث را به خوبی می‌دانسته است؟ و او پاسخ داده آری، سوگند به کسی که جان من در دست اوست مشایخ اصحاب حضرت ختمی مرتبت را دیدم که همگی از بزرگان بودند و مسائل میراث را از او می‌پرسیدند.

ابومعاویه ضریر و محمد بن عبدالله طنافسی هر دو از اعمش از مسلم ما را خبر دادند که هرگاه از عایشه حدیث نقل می‌کرده می‌گفته است بانوی راستگو و فرزند صدیق و محبوب حبیب خدا را که از تهمت تبرئه شده است مرا بدینگونه حدیث کرد.

ابومعاویه ضریر از اعمش از تمیم بن سلمه از عروه، و همچنین از گفته هشام بن عروه

۱. به راستی نمی‌فهمیده‌اند که مرگ برای بزرگواری که به رفیق‌اعلی می‌پیوندد عین وصل است و با ساختن اینگونه روایات سست به خیال بزرگ کردن عایشه از مقام والای رسول خدا می‌کاهند.

ما را خبر داد که می‌گفته‌اند: عایشه را دیدیم که هفتاد هزار درم صدقه داد و در همان حال پیراهن خود را وصله می‌زد، یا در عبادت سخت کوشا بود.^۱

ابو معاویه ضریر، از هشام بن عروه از محمد بن منکدر، از ام ذره^۲ ما را خبر داد که می‌گفته است: عبدالله بن زبیر صد هزار درم در دو جوال برای عایشه فرستاد، عایشه بشقابی خواست و در همان روز که روزه هم بود شروع به تقسیم آن مال میان مردم کرد، و چون روز را به شب رساند گفت ای کنیزک افطار مرا بیاور، ام ذره گفت ای ام‌المؤمنین! آیا با این پول که همه را انفاق کردی نمی‌توانستی یک درم گوشت بخری که با آن افطار کنی؟ عایشه گفت بر من سخت مگیر اگر قبلاً گفته بودی این کار را کرده بودم.

اسباط بن محمد، از مطرف، از ابواسحاق، از مصعب بن سعد ما را خبر داد که می‌گفته است: عمر برای همسران رسول خدا ده هزار درم مقرری - سالیانه - تعیین کرد و برای عایشه به این دستاویز که محبوبه رسول خداست دو هزار درم بیشتر مقرر داشت.

وکیع بن جراح و محمد بن عبید هر دو از اسماعیل بن ابی خالد از قیس بن ابی حازم نقل می‌کرد که می‌گفته است: عمرو بن عاص از پیامبر پرسید ای رسول خدا محبوب‌ترین مردم در نظر شما کیست؟ فرمود «عایشه»! عمرو عاص گفت مقصودم از مردان بود، فرمود «پدرش»!^۳

فضل بن دکین، از سفیان، از فراس، از شعبی، از مسروق ما را خبر داد که می‌گفته است: زنی به عایشه گفت مادر جان! عایشه گفت من مادر تو نیستم، مادر مردان شمایم.

ابواسامه حماد بن اسامه از هشام بن عروه از پدرش، از عایشه ما را خبر داد که می‌گفته است: رسول خدا به من فرمود، دوبار تو را در خواب دیدم که تو را پیچیده در پارچه حریری آوردند و چهره‌ات را گشودند که تو بودی و به من گفته می‌شد این همسر تو است و من می‌گفتم اگر این تقدیر خدا باشد آن را برآورده می‌فرماید.

محمد بن زید واسطی، از مجالد بن سعید، از عامر شعبی، از مسروق ما را خبر داد که

۱. در پاره‌یی از نسخ ترفع و در پاره‌یی دیگر ترفع است و با مراجعه به ابن اثیر، النهایه، در ترجمه هر دو معنی را در نظر گرفتم.

۲. این بانو که خدمتکار عایشه بوده از اصحاب هم شمرده شده است. ابن سعد در همین جلد طبقات نام او را آورده است.

۳. برای آنگهی از محبوب‌ترین مردان در نظر رسول خدا (ص) لطفاً به صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹ و مستدرک حاکم، ج

۳، ص ۱۳۰ و حافظ ابونعیم اصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۶، ص ۳۳۹ و خطیب، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۷۱ و ابن

اثیر، اسد الغابة، ج ۴، ص ۳۰ و... مراجعه فرمایید که معلوم می‌شود علی علیه السلام است.